

## مقایسه چهار روایت لیلی و مجنون نظامی، امیر خسرو، جامی و مکتبی

دکتر حسن ذوالفقاری \*

### چکیده:

لیلی و مجنون نظامی (تألیف ۵۸۴ق) از جمله شاهکارهای منظومه‌پردازی عاشقانه در ادب فارسی است که ۸۶ تن از نظیره‌پردازان به استقبال آن رفته‌اند. ما در این مقاله، از میان این نظیره‌ها سه روایت امیرخسرو دهلوی (تألیف ۶۹۸ق)، عبدالرحمن جامی (تألیف ۸۸۹ق) و مکتبی شیرازی (تألیف ۸۹۵ق) را که نزدیکترین روایتها به نظامی است، برگزیده، ضمن گزارش داستان هر یک، شباهت‌ها و تفاوت‌های داستانی آنها را به کمک ۲۹ نقش مایه‌داستانی، در جدولی به اجمال و سپس به همراه مقایسه و تحلیل و به تفصیل با روایت نظامی نشان می‌دهیم.

هدف این مقاله، بررسی عنصر روایت در چهار روایت لیلی و مجنون است.

این بررسیها نشان می‌دهد که مقلدان پس از نظامی، چندان به اصل روایت پایبند نبوده و ضمن نشان دادن هنر زبانی خود، در اصل داستان نیز تغییراتی داده‌اند. این تغییرات در روایت جامی و سپس امیرخسرو بیشتر است. مکتبی شیرازی ضمن حفظ تمامی کنشهای داستان نظامی چند صحنه تازه نیز به داستان افزوده است.

### واژه‌های کلیدی:

لیلی و مجنون، کنش، روایت، مقایسه، منظومه عاشقانه، امیرخسرو دهلوی، عبدالرحمن جامی، نظامی گنجوی، مکتبی شیرازی.

### ۱. بحث

اگر خواننده‌ای روایت‌های لیلی و مجنون پس از نظامی را دقیقاً نخوانده باشد، ممکن است تصور کند روایتها یکی هستند. این تصور نادرست است و چنان‌که در مقایسه سه اثر جامی و مکتبی و امیرخسرو با نظامی خواهیم دید، روایتها گرچه در حوادث کلی یکی هستند، ولی در برخی جزئیات ابتکاراتی دیده می‌شود.

\* - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس zolfagari\_hasan@yahoo.com

در این مقاله و برای اولین بار، تفاوتها و شباهتهای چهار روایت نظامی، امیرخسرو، جامی و مکتبی از بُعد نقش مایه‌های بیست و نه‌گانه داستانی آنها بررسی و مقایسه می‌شوند. این مقایسه صرفاً به مقایسه روایت‌های چهار داستان و دخل و تصرف نظیره‌پردازان در آن اختصاص دارد.

## ۲. پیشینه پژوهش

در مورد مقایسه لیلی و مجنون‌ها چندین پژوهش در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله انجام گرفته است.

۱. علی اصغر حکمت برای نخستین بار (۱۳۲۰) در کتاب *رمئو و ژولیت و مقایسه آن با لیلی و مجنون*، طی چهار مقاله به بررسی داستان و مقایسه با اثر شکسپیر می‌پردازد و سپس در چهارمین مقاله، به بازتاب داستان لیلی و مجنون و ریشه‌های تاریخی و تقلیدهای منظومه پس از نظامی می‌پردازد که بیشتر ارائه فهرستی از منظومه‌هاست، تا مقایسه آنها.
  ۲. محمدجعفر محبوب در *مجله سخن* (۱۳۴۲) طی مقاله‌ای دو منظومه لیلی و مجنون نظامی و امیرخسرو را مقایسه می‌کند. این مقایسه عمده از بُعد هنری و زبانی این دو اثر است و اشاراتی اندک به تفاوت‌های دو روایت دارد.
  ۳. محرم اوف، احمد اوغلو (۱۳۶۰) نیز در *مجله مسائل ادبیات دیرین ایران* نیز به مقایسه ابعاد مختلف دو منظومه نظامی و امیرخسرو پرداخته است.
  ۴. مهین دخت صدیقیان (۱۳۷۱) تنها شخصیت لیلی در چهار منظومه را بررسی و تحلیل می‌کند.
  ۵. جوهره بیک نذری (۱۳۷۳) در مقدمه *لیلی و مجنون* مکتبی مصحح خویش، به مقایسه لیلی و مجنون مکتبی و نظامی می‌پردازد و برخی از تفاوت‌های این دو را نشان می‌دهد.
  ۶. علی‌رضا فولادی (۱۳۷۵) نیز در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دو منظومه امیرخسرو و نظامی را به لحاظ داستان‌پردازی و خصوصاً شخصیت‌پردازی و همچنین علوم بلاغی و ادبی بررسی و مقایسه می‌کند.
  ۷. نسرین چیره‌دست (۱۳۸۰) نیز در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد چهار منظومه نظامی امیرخسرو، جامی و عبدی بیگ را مقایسه می‌کند.
- جز منابع یاد شده که مقایسه لیلی و مجنون با آثار دیگر است، دهها مقاله و کتاب و پایان‌نامه نیز به بررسی مستقل لیلی و مجنون نظامی و امیرخسرو و مکتبی پرداخته‌اند (ر.ک رادفر، ۱۳۷۱).

## ۳. پیشینه داستان لیلی و مجنون

این داستان پیش از نظامی و در دوره جاهلیت رواج داشته و برخی محققان بر واقعی بودن آن شواهدی ارائه و حتی دیوانی را نیز به مجنون قیس عامری نسبت داده‌اند.

برخی نیز معتقدند جوانی از بنی‌امیه یا بنی‌مروان عاشق دختر عمومیش بود و چون این راز فاش گردید، اشعاری را به نام مستعار مجنون سرود؛ چنان‌که شعر گفتن به نام‌های مستعاری چون سعدی، سلمی، رباب، زینب و لیلی میان شاعران عرب رسم بوده است که تفصیل آنها در کتبی چون *الآغانی* (ج ۵۹/۳)، *الشعر و الشعرا* (ج ۵۶۳/۲) و *الفهرست* (۳۶۵) آمده است.

ریپکا در تاریخ ادبیات ایران (ص ۱۰۴) به اصل بابلی با مضمونی عامیانه و کهنه برای داستان معتقد است. نظامی از تلفیق تمامی روایات مکتوب و شفاهی با کمک تخیل قوی خود داستانی نو خلق کرده است که پس از وی نیز چنانکه خواهیم دید، به طور وسیعی نظیره‌پردازی و مضمون‌سازی با نام این زوج رواج یافت.

اصل روایت بسیار ساده بوده است. این وقایع ساده از پس قرن‌ها و نقلها به افسانه‌ای شورانگیز بدل گشته است. نظامی با توان زبانی و قدرت بیان خود بخشهایی دیگر، چون جنگ نوفل، گردش در بوستان، نامه‌نگاری عشاق، دیدار با پیر، آزاد کردن آهو، دیدار با پیرزن و چند داستان فرعی دیگر را بدان افزوده و بر لطف و اثربخشی آن افزوده است. داستان لیلی و مجنون، بنا بر اصل بدوی و عربی آن رنگی کاملاً محلی دارد و نظامی و مقلدان دیگر کوشیده‌اند این ویژگی را حفظ کنند؛ مثل نظام قبيله‌ای، صحراگردی، سفر به مکه، گفت‌وگو با باد صبا و شاخص‌های دیگر زندگی عرب که از خلال داستان می‌توان دریافت.

ضیاءالدین سجادی (۱۳۷۸:۱۰) معتقد است شاعران فارسی زبان از قرن چهارم به بعد به این داستان توجه کرده‌اند و قبل از نظامی در ادبیات دری قدیمترین اشاره به لیلی و مجنون در شعری منسوب به رودکی (م. ۳۲۹) را معرفی می‌کند:

لیلی صفتان ز حال ما بی‌خبرند      مجنون داند که حال مجنون چون است  
(نفیس، ۱۳۱۰:۱۰۳۷)

در یکی از دوبیتی‌های باباطاهر همدانی نیز به عشق لیلی و مجنون اشاره شده است:

چه خوش بی‌مهربونی هر دو سر بی      که یک سر مهربونی در دسر بی  
اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت      دل لیلی از او شوریده‌تر بی  
(دیوان: ۷۸)

پس از وی، در شعر رابعه نیز به عشق این دو دل‌داده اشاره می‌شود:

مگر چشم مجنون به ابر اندر است      که گل رنگ رخسار لیلی گرفت  
(نفیس، ۱۳۱۰:۱۰۳۷)

پس از رابعه به کرات در شعر منوچهری (م ۴۳۲)، مسعود سعد (م ۵۱۵)، امیر معزی (۵۴۲)، ادیب صابر (۵۴۶) و انوری (۵۳۸) دیده می‌شود. قدیمترین داستان مستقل کوتاه از لیلی و مجنون در حدیقه دیده می‌شود و آن داستان آهو آزاد کردن مجنون است (سجادی، ۱۳۷۸:۱۰).

نظامی اولین شاعری است که این داستان را به طور مستقل به نظم می‌کشد. ۸۶ تن از شاعران از لیلی و مجنون تقلید کرده‌اند که از این تعداد ۱۰ منظومه چاپ شده و ۲۱ منظومه نیز نسخه‌های خطی آن موجود است. در مجموع از ۳۱ منظومه به طور دقیق، آگاهی داریم و در ۲۶ مورد نیز نسخه‌ای دیده نشده، لیکن در کتاب‌های تذکره به نام آنها اشاره شده است (ذوالفقاری، ۱۳۷۵: ۷۸). ۲۰ منظومه نیز از وزن لیلی و مجنون استقبال کرده‌اند. بقیه نیز به ترکی سروده شده‌اند. در ادبیات ترکی شاعرانی، چون فضولی بغدادی، عبدالوهاب، محمد ادریسی، سودایی، بهشتی، خلیفه، داود، شاهدی ادرنوی به ترجمه و نظم داستان پرداخته‌اند و جز ترکی بارها نیز این منظومه به زبانهای دیگر ترجمه شده است. رادفر (۱۳۷۱: ۲۱۶) فهرستی از این ۸۶ منظومه را معرفی می‌کند.

قدیمترین تقلید موجود از نظامی به امیر خسرو دهلوی مربوط است که حدود یک قرن پس از نظامی شکل گرفت. اما در الذریعه (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۸/۳۹۴) به نقل از گلچین معانی و بدون ذکر نسخه‌ای موجود، لیلی و مجنون را به زین

الدین خوشانی (قرن ششم)، کلیددار سلطان اسکندر نسبت داده است. حدود دو‌یست سال بعد، جامی به تقلید از نظامی و امیرخسرو، لیلی و مجنون خود را سرود و چند سالی پس از وی مکتبی اثر ماندگار خود را خلق کرد. به نظر نمی‌رسد مکتبی لیلی و مجنون جامی را دیده باشد؛ چنان‌که به نام آنها نیز اشاره‌ای نمی‌کند، تنها از دو اثر امیرخسرو و نظامی نام می‌برد. مکتبی در پایان منظومه خود جز دو استناد یاد شده را هندو و خانه زاد خود می‌داند:

هرکس که جز این دو اوستادند      هندوی‌منند و خانه‌زادند

مقصود مکتبی از غیر این دو معلوم نیست چه کسانی هستند. آیا جامی و خواهرزاده اش، هاتفی خرجردی، است؛ زیرا هاتفی نیز دقیقاً دو سال پس از مکتبی لیلی و مجنون خود را سرود یا کسان دیگری که لیلی و مجنون داشته‌اند و ما نمی‌دانیم؟

پس از مکتبی و در عصر او بیش از ده منظومه خلق شد. قرن یازدهم، اوج نظیره‌گویی، خصوصاً «لیلی و مجنون» سرایی به شمار می‌آید. تازه‌ترین لیلی و مجنون موجود، از آن نامی اصفهانی است که ده نسخه آن موجود است و تاکنون چاپ نشده است. در روزگار ما نیز شاعری اصفهانی به نام حسن اهتمام، لیلی و مجنونی سروده است که در دیوان (۱۳۳۵) وی به صورت مصور چاپ شده است.

اکنون با بررسی چهار روایت از مشهورترین نظیره‌های چاپی لیلی و مجنون، می‌کوشیم وجوه شباهت و تفاوت این روایتها را بررسی نماییم:

#### ۴. روایت نظامی

خلاصه داستان:

در قبایل عرب، امیری ثروتمند زندگی می‌کند که فرزندی ندارد. پس از سالها صاحب پسری می‌شود. نامش را قیس می‌گذارد و او را به دایه می‌سپارد. قیس چون هفت ساله می‌شود، به مکتب می‌رود. در مکتب با لیلی آشنا می‌شود و دل بدو می‌سپارد. لیلی نیز دل به قیس می‌دهد. کم‌کم ماجرای عشق آنها در میان اعراب فاش می‌شود؛ از این‌رو، لیلی را از رفتن به مکتب باز می‌دارند. مجنون نیز از فراق لیلی ترک خواب و خوراک می‌گوید و به بیابان می‌گریزد و با حیوانات وحشی انس می‌گیرد. یک روز که به حوالی کوی لیلی می‌رود، ناخواسته او را می‌بیند و شیدایی‌اش افزون می‌شود. پند دوستان در او اثر نمی‌کند، لاجرم خانواده و پیران قبیله به خواستگاری لیلی می‌روند اما با جواب رد پدر لیلی مواجه می‌شوند؛ زیرا او مجنون را دیوانه می‌داند. مجنون این‌بار آشفته‌تر می‌شود و نصیحت خانواده نیز در او کارگر نمی‌افتد. پدر تصمیم می‌گیرد مجنون را به کعبه ببرد شاید از عشق لیلی منصرف شود. در کعبه، نه تنها عشق مجنون زایل نمی‌شود، بلکه او با خدا عهد می‌بندد که هیچ‌گاه از عشق لیلی بازنگردد. مجنون پس از بازگشت از حج، دردمند و رنجور، با عشق لیلی روزگار می‌گذراند. روزی یکی از عامریان، چون او را ضعیف و بدحال می‌بیند، پدر را از حالش آگاه می‌سازد، پدر باردیگر او را نصیحت می‌کند، اما بی‌نتیجه است. پس او را با خود به قبیله می‌برد و به دوستانش می‌سپارد. مجنون دو سه روزی در قبیله می‌ماند و باز به بیابان می‌گریزد. لیلی نیز همواره بر بام می‌رود تا کسی خبر از مجنون برایش بیاورد. مدت‌ها چنین می‌گذرد تا آن که جوانی متمکن به نام ابن‌سلام که آوازه زیبایی لیلی را شنیده است، به خواستگاری اش می‌آید. خانواده لیلی، ضمن پذیرش، از او می‌خواهند درنگ کند تا لیلی بهبود یابد. روزی، یکی از دلاوران عرب به نام نوفل، در شکارگاه مجنون را می‌بیند و از عشق او آگاهی می‌یابد. از این‌رو، تصمیم می‌گیرد لیلی را

به صلح یا جنگ به مجنون رساند. ابتدا پیغام می‌دهد و با مسالمت لیلی را خواستگاری می‌کند و چون پاسخ رد می‌شود، دوبار به قبیله لیلی حمله می‌برد، اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد و مورد ملامت مجنون واقع می‌شود، به‌ناچار مجنون از نوفلیان جدا می‌شود و راه بیابان پیش می‌گیرد. از آن سو، ابن‌سلام دوباره از لیلی خواستگاری می‌کند و این‌بار او را به عقد خود درمی‌آورد و بر محملی روان کرده، به قبیله خویش می‌برد؛ اما لیلی اجازه نمی‌دهد ابن‌سلام از او کام جوید. چون مجنون از ماجرا آگاه می‌شود، سر بر سنگ می‌کوبد و از آن پس، تنها با خیال لیلی عشق می‌بازد. چندی بعد، مجنون خبر مرگ پدر را می‌شنود، بی‌درنگ به سوی آرامگاهش می‌شتابد و به زاری می‌گرید و باز با وحوش آرام می‌گیرد. چندی نیز تنها با نامه‌نگاری با معشوق ارتباط دارد. پس از مدتی، مادر مجنون نیز از غم دوری فرزند می‌میرد. روزی، لیلی از شدت غصه و ماتم بر راهی می‌نشیند. پیری را می‌بیند. خبر از مجنونش می‌گیرد. پسر می‌گوید که او آشفته‌وار در بیابان با وحشیان آرام گرفته است. لیلی گوشواره خود را به پیر می‌بخشد؛ بدان امید که مجنون را در محلی آورد تا او را از دور ببیند. پیر چنین می‌کند. در این هنگام، مجنون غزل می‌خواند و از هجران یار شکایت می‌کند و باز هم راه صحرا پیش می‌گیرد. چندی نمی‌گذرد که ابن‌سلام می‌میرد. لیلی به یاد مجنون و به ظاهر در ماتم شوهر، زاری می‌کند. مدتی بعد لیلی از شدت غم و اندوه و ضعف و ناتوانی جان می‌سپارد. چون مجنون از مرگ لیلی آگاه می‌شود، بر سر تربتش آن قدر می‌گرید تا جان می‌سپارد. یک ماه جنازه‌اش بر زمین می‌ماند و حیوانات گرد او را می‌گیرند. تا این که جماعتی از کاروانیان قوم با دیدن جانوران درمی‌یابند که مجنون در گذشته است، پس او را به خاک می‌سپارند.

لیلی و مجنون سومین منظومه از خمسه نظامی است که آن را هشت سال پس از خسرو شیرین به سال ۵۸۴ق و کمتر از چهار ماه به نام شروان شاه اخستان و به درخواست وی به نظم درآورد. مجموع ابیات آن ۴۷۰۰ بیت و در بحر هزج است که قبلاً منظومه‌ای در این بحر سروده نشده بوده است و این وزن بعدها نیز وزن رایج در برخی منظومه‌های عاشقانه گردید.

اصل داستان بسیار ساده و کوتاه است، لیلی و مجنون در کودکی با هم گوسفند می‌چرانده‌اند و یا مجنون، لیلی را در یک مجلس زنانه می‌بیند و عاشق او می‌شود. همین وقایع ساده پس از قرن‌ها و نقل‌های گوناگون به افسانه‌ای شورانگیز بدل می‌گردد و چون به دست توانای نظامی می‌رسد با توصیفات زیبا و افزودن حوادثی، چون جنگ نوفل، گردش در بوستان، نامه، دیدار با پیر، آزاد کردن آهو و غزال، دیدار با پیرزن، و داستانهای فرعی دیگر بر لطف و اثربخشی سخن خود می‌افزاید. این تأثیر بیشتر به واسطه زبان و شیوایی بیان نظامی است والا حوادث داستان کمتر ارتباط منطقی با هم می‌یابند و چون حلقه‌های زنجیر متصل به هم نیستند. همچنین جاذبه آن نسبت به خسرو و شیرین کمتر است. شاید درخواست سرودن لیلی و مجنون از سوی شروان‌شاه و اجابت فرمان وی بود که چهار ماهه داستان را پایان داد و یا به قول خود اگر می‌خواست در چهارده روز آن را تمام می‌کرد:

گر شغل دگر حرام بودی در چهارده شب تمام بودی

هر قدر عشق در خسرو و شیرین نظامی زمینی و جسمانی است، در لیلی و مجنون عرفانی و پاک است. نظامی کوشیده به لیلی و مجنون رنگی عرفانی و اخلاقی دهد؛ از این روست که جای جای به اندرز و نصیحت دست می‌گشاید. عشقی که در این داستان طرح می‌شود، عشقی پاک و اصطلاحاً حب عذری است. داستان لیلی و مجنون بنا بر اصل بدوی

و عربی آن رنگی کاملاً محلی دارد و نظامی این رنگ محلی را تا حدود زیادی حفظ کرده است. نظام قبیلگی، صحراگرایی، سفر به مکه، گفت‌وگو با باد صبا و دهها شاخص زندگی و آداب عرب را می‌توان از خلال داستان دریافت. وجود چند داستان میانی؛ از جمله «زید و زینب» کمک می‌کند تا قصه اندکی از سادگی خود به درآید و جذاب‌تر و خواندنی‌تر گردد.

## ۵. روایت امیر خسرو دهلوی

خلاصه داستان:

مجنون با دختری به نام لیلی آشنا می‌شود و دل به او می‌بازد. لیلی و قیس پنهانی عشق می‌ورزند؛ اما این عشق از چشم دیگران نهفته نمی‌ماند و خبر به گوش مادر لیلی می‌رسد. مادر دختر را نصیحت می‌کند؛ اما وقتی متوجه عشق بیش از حد او می‌شود، با مشاوره پدر لیلی، او را از رفتن به مکتب بازمی‌دارند. قیس که دیگر موفق به دیدار لیلی نمی‌شود، سر به بیابان می‌گذارد. پدرش پس از جست‌وجوی بسیار او را در کوه می‌یابد و با قول وصال، قیس را به خانه بازمی‌گرداند و خود همراه مهتران قوم به خانه لیلی می‌رود. پدر لیلی معتقد است قیس، دیوانه است و توانایی تیمار عروس را ندارد. پدر مجنون که هیچ راه دیگری نمی‌یابد، نزد امیر قبيله، نوفل می‌رود. نوفل پدر لیلی را تهدید می‌کند، اما او قبول نمی‌کند، سرانجام به جنگ آنان می‌رود. چون خبردار می‌شود، رئیسان قبيله گفته‌اند: «باید لیلی را کشت تا غائله به سررسد»؛ پادرمیانی می‌کند و به جنگ خاتمه می‌دهد.

از دیگر سو، به پدر مجنون خبر می‌رسد نوفل گفته اگر مجنون دل از لیلی بگیرد، دختر خود را به همسری‌اش می‌دهد. پس از مجنون می‌خواهد بازگردد و عاقلانه رفتار کند. مجنون نیز که هرگز از گفتار پدر و مادرش سرنیچیده است، گردن می‌نهد و خدیجه دختر نوفل را به همسری خود درمی‌آورد؛ اما شب عروسی با وجود تلاش بسیار سرانجام اختیار از کف می‌دهد و تا صبح به یاد لیلی می‌گردد. در این میان لیلی که شنیده است مجنون و دختر نوفل در حال ازدواج هستند، نامه‌ای به مجنون می‌نویسد و یادآور عشق خویش می‌شود. مجنون نیز در پاسخ او می‌نویسد هنوز بر عهد خویش استوار است.

شب لیلی، مجنون را در خواب می‌بیند. چون بیدار می‌شود، عزم یار می‌کند و شبانه به صحرا می‌رود. مجنون را خفته در میان دد و دام می‌یابد. سر او را بر زانوی خود می‌نهد تا غبار از صورتش برگردد که مجنون بیدار می‌شود. با دیدن لیلی پریشان حال می‌شود. دو دل‌داده به کام دل خود می‌رسند. آنها شب را در کنار هم سپری می‌کنند؛ اما فردا از یکدیگر جدا می‌شوند، اما این بار بیش از پیش از دوری یکدیگر عذاب می‌کشند. سرانجام یک روز لیلی و یاران موافقش به نخلستان می‌روند. مردی قصد آزمایش لیلی را دارد. به او می‌گوید مجنون در فراق تو مرده است. همان‌جا لیلی نیز جان می‌دهد. هنگام مرگ به مادر وصیت می‌کند که‌ای از لباس مجنون را به کفن او بدوزند. مجنون که خبر بیماری لیلی را شنیده است، زمانی سر می‌رسد که جنازه لیلی را به گورستان می‌برند. شروع به رقص و دست‌افشانی می‌کند از آن‌که لیلی از رنج هجر آسوده شد. چون به گورستان می‌رسند و لیلی را در گور می‌نهند، مجنون نیز وارد گور می‌شود و لیلی را در آغوش می‌گیرد. خویشان لیلی در صدد بیرون آوردن مجنون برمی‌آیند؛ اما متوجه می‌شوند مجنون نیز مرده است. پیران قبيله که درمی‌یابند این سرری از اسرار خداست، هر دو جنازه را در یک گور واحد به خاک می‌سپارند.

امیرخسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵) عارف، شاعر و موسیقی‌دان مشهور اهل هندوستان و از شاعران بزرگ این خطه است. وی از بزرگترین شاعران ایرانی هندوستان است که به او لقب سعدی هندوستان داده‌اند. امیرخسرو از جمله مشهورترین خمسه‌سرایان پس از نظامی است. وی پنج گنج خود را به سال ۶۹۸ ق و طی ۲۶۶۰ بیت در بحر هزج سرود. پنج گنج وی عبارتند از: **مطلع الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آینه اسکندری و هشت بهشت**.

روایت امیرخسرو نسبت به بقیه کوتاهتر و تغییرات آن بیشتر است. بخشهای مهم روایت نظامی، مثل به شوی رفتن لیلی و تصمیم به قتل مجنون، آزاد کردن آهو، مجنون و پیرزن و برخی حوادث دیگر را ندارد. در روایت امیرخسرو لیلی به شوهر نمی‌رود، در عوض مجنون با خدیجه دختر نوفل ازدواج می‌کند.

روایت امیرخسرو به لحاظ جنبه‌های ادبی و زیبایی‌شناسانه پس از روایت مکتبی قرار می‌گیرد. در روایت امیرخسرو لیلی اشتیاقش بیشتر است.

**حجم لیلی و مجنون** امیرخسرو نصف نظامی است و این کاهش حجم باعث حذف برخی وقایع فرعی شده است (محبوب، ۱۳۴۲: ص ۶۳۲). در **لیلی و مجنون** نظامی، نامه لیلی به مجنون آمیخته به عذرخواهی وی از زناشویی او با ابن‌سلام است و در **مجنون و لیلی** امیرخسرو، لیلی به طریق عتاب به مجنون نامه می‌نویسد و مجنون از کرده خویش عذر می‌خواهد (همان). به اعتقاد دکتر محبوب «در مقام مقایسه علاوه بر فضل تقدم و ابتکار خاص نظامی، منظومه نظامی برتری‌های انکارناپذیر دارد». اما شاید این قضاوت اندکی زود باشد؛ زیرا چه به لحاظ داستان‌پردازی و چه زبانی اثر مکتبی بر امیرخسرو برتری‌هایی دارد.

## ۶. روایت جامی

خلاصه داستان:

در میان قبیله عامریان مردی ثروتمند و مقبول است که ده پسر دارد. کوچکترین آنها قیس نام دارد که محبوب پدر است. قیس به روزگار جوانی هربار به سراغ زیبارویی می‌رود، تا آن‌که نشان لیلی را می‌یابد و به قبیله‌اش می‌شتابد. در همان دیدار اوّل دل می‌بازد. گفت‌وگویی و راز و نیازی درمی‌گیرد و پس از آن جدایی فردا به دیدار لیلی می‌رود و لیلی را شیفته‌تر از خود می‌یابد. سومین دیدار هم انجام می‌گیرد و لیلی در صدد آزمایش مجنون برمی‌آید. روزی لیلی در میان دختران و پسران قبیله با همه خوش‌رویی می‌کند، جز مجنون. مجنون آشفته و دردمند می‌گردد و لیلی با دیدن شدت شوق او، از وی دلجویی می‌کند و با او سخن می‌گوید. مجنون با شنیدن سخنان لیلی بیهوش می‌شود، چون به هوش می‌آید، با یکدیگر پیمان دوستی می‌بندند. یکی از دوستان از حال قیس باخبر می‌شود و با آگاهی اهل قبیله راه چاره می‌جوید. پدر، وی را نصیحت می‌کند، اما بی‌نتیجه است. عامریان راه چاره را یا سفر می‌دانند یا عقد زیبارویی با وی. پدر پیشنهاد می‌کند مجنون با دختر عمه‌اش ازدواج کند. خبرچینی لیلی را آگاه می‌کند. روزی که مجنون به دیدار لیلی می‌رود، لیلی که آزرده دل است، مجنون را از خود می‌راند. مجنون در گوشه‌ای می‌نالد و کسی به لیلی خبر می‌دهد و لیلی از کرده‌اش پشیمان می‌شود. طی نامه‌ای پرسوز از او عذر می‌خواهد و مجنون را به خود می‌خواند. پس از دیدار دو یار، مجنون به کعبه می‌رود. پدر نیز به کعبه می‌شتابد و از دور مراقب اوست و درمی‌یابد که مجنون عاشق واقعی است. پس از بازگشت از کعبه دوباره به دیدار لیلی می‌شتابد. این بار اهل قبیله با آگاهی از دیدار آن دو، لیلی را نصیحت می‌کنند. لیلی به ظاهر می‌پذیرد و در باطن خون دل می‌خورد و از مجنون می‌خواهد کمتر به آنجا بیاید؛ زیرا از جانش

بیمناک است. مجنون تنها شبها به دیدار لیلی می‌رود. مردی از قبیله لیلی که آنها را می‌بیند، پدر لیلی را خبر می‌کند. پدر، لیلی را می‌زند و سوگند می‌خورد اگر باردیگر دیداری صورت گیرد، لیلی را بکشد. مجنون که دیگر نمی‌تواند به دیدار لیلی رود، کمر به خدمت پیرزنی با دو طفل یتیمش می‌بندد که همسایه لیلی است تا شاید به این بهانه از دور لیلی را ببیند. حسودان پدر را آگاه می‌کنند. پیرزن که از جان مجنون بیمناک است، از وی می‌خواهد آن‌جا را ترک کند. پدر لیلی از خلیفه چاره می‌خواهد. خلیفه به قوم مجنون فرمان می‌دهد قیس باید دل از لیلی برکند والا کشنده مجنون قصاص و دیه ندارد. مجنون با شنیدن خبر بیهوش می‌شود. همه حتی خلیفه دلش به حال مجنون می‌سوزد. پس از آن مجنون آواره کوه و دشت می‌شود. پدر که حال فرزند را بسیار آشفته می‌بیند، به خواستگاری لیلی می‌رود، اما پدر لیلی نمی‌پذیرد.

روزی که مجنون بر ریگ نام لیلی را می‌نویسد، جنگجویی به نام نوفل می‌رسد و با شنیدن وصف عشق وی، ابتدا کسی را به خواستگاری لیلی می‌فرستد. چون جواب رد می‌شوند، خود می‌رود، اما هیچ کاری از پیش نمی‌برد. مجنون دوباره آواره بیابان می‌شود و در صحرا با چوپان لیلی مواجه می‌شود که به او خبر می‌دهد که اکنون لیلی تنها در قبیله است. به سوی لیلی می‌رود و پس از گفت‌وگو و دیداری به صحرا باز می‌گردد. روزی خلیفه از کثیر که خود عاشق عزه است، می‌پرسد که از خود عاشق‌تر دیده‌ای که وی داستان عشق مجنون را باز می‌گوید. خلیفه مجنون را می‌طلبد و از حالش آگاه می‌گردد. پدر لیلی را می‌خواند و از او می‌خواهد مجنون را به عقد لیلی درآورد، اما مجنون که امیدی ندارد، خلیفه را ترک می‌گوید. چون به قبیله لیلی می‌رسد، وی را عازم مکه می‌بیند. پس او نیز به دنبال کاروان می‌رود و در مکه ناگاه چشم لیلی به مجنون می‌افتد. در راه بازگشت جوانی از قبیله ثقیف که ثروتمند و زیباست، با دیدن لیلی در بین راه شیفته‌اش می‌شود و از او خواستگاری می‌کند و سرانجام وی را به زور به عقد جوان درمی‌آورند، اما لیلی هیچ‌گاه به او نزدیک نمی‌شود. حتی شوهرش را تهدید می‌کند که اگر به او نزدیک شود، وی را می‌کشد.

روزی مجنون در بیابان نام لیلی را به ریگ می‌نویسد که مردی از قبیله ثقیف وی را از ازدواج لیلی باخبر می‌سازد. مجنون بیهوش می‌شود. از آن‌سو، لیلی برای رفع گمان بد مجنون، طی نامه‌ای که برگ کاه و تار مویی در آن است، حقیقت را می‌گوید و نامه را به شترسواری می‌دهد تا آن را به مجنون برساند. شترسوار چنین می‌کند و جواب را بازمی‌گرداند.

چندی بعد شوهر لیلی می‌میرد. مرد خبرچین که خبر عروسی لیلی را به مجنون داده، برای جبران خطایش این‌بار خبر مرگ شوهر لیلی را می‌برد. مجنون به کوی لیلی می‌رود و با پوشیدن پوستینی از چوپان لیلی می‌خواهد او را به خیمه لیلی ببرد. مجنون با دیدن لیلی فریاد می‌زند و بر زمین می‌افتد و چون لیلی از وجود او باخبر می‌شود، تا سحرگاه با او به گفت‌وگو می‌نشیند. باردیگر چون درمی‌یابد لیلی بینوایان را طعام می‌دهد، به قصد گرفتن نذری در صف گدایان می‌ایستد، اما لیلی کاسه‌اش را می‌شکند. مجنون از این کاسه‌شکنی دست می‌افشاند و خوشحال است. باری دیگر که لیلی با زنان قبیله به صحرا رفته‌اند، باز او را می‌بیند و دیداری صورت می‌گیرد.

یک‌بار عربی مجنون را میان آهوان غزل خوان می‌بیند و با وی همدم می‌شود، اما بار دیگر وی را در میان آهوان مرده می‌یابد. خبر به لیلی می‌رسد. از داغ و خبر مرگ او بیمار می‌شود و می‌میرد و وی را زیر پای مجنون دفن می‌کنند.

نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۷ق) خاتم الشعرای شعر فارسی و از جمله پرکارترین شاعران و دانشمندان ایرانی است. وی نیز به تقلید از نظامی هفت مثنوی با نام هفت اورنگ خلق کرد. این هفت مثنوی عبارتند از:



سلسله‌الذهب، سلمان و ابسال، تحفة‌الابرار، سبحة‌الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خردنامه اسکندری که به سبعه جامی نیز شهرت دارند.

اورنگ ششم از هفت اورنگ، لیلی و مجنون است. شاعر منظومه را به سال ۸۸۹ق در بحر هزج در ۳۸۶۰ بیت سروده است. وی در مقدمه به دو تحریر بیش از خود؛ یعنی نظامی و امیر خسرو اشاره کرده، تصریح می‌کند که در سرودن مثنوی خود به آنها نظر داشته است.

روایت جامی تفاوت‌هایی با سه روایت دیگر دارد: داستان با تمایل مجنون به یکی از خوبان قبیله و غیرت لیلی آغاز می‌شود که در نهایت مجنون با شنیدن آوازه لیلی دلش به وی تمایل پیدا می‌کند. در روایت جامی، عشق از مکتب‌خانه آغاز نمی‌شود، بلکه مجنون آوازه حسن لیلی را می‌شنود و به خواستگاری او می‌رود. در روایت جامی لیلی و مجنون هر دو به سفر حج می‌روند و لیلی پس از سفر حج ازدواج می‌کند و همسرش نه ابن‌سلام، بلکه جوانی از قبیله ثقیف است. در روایت جامی ابتدا مجنون (آن هم در بغل آهوئی) می‌میرد و سپس لیلی در سوگ مجنون می‌میرد و زیر پای مجنون دفن می‌شود.

#### ۷. روایت مکتبی

خلاصه داستان:

در عرب پادشاهی دولتمند، اما بی‌فرزند است که سیدعامری نام دارد. با خیر و احسان صاحب فرزندی به نام قیس می‌شود که منجمان زندگی وی را با رنج و اندوه پیش‌گویی می‌کنند. قیس به مکتب می‌رود و عاشق هم‌مکتبی‌اش لیلی می‌شود. کوشش معلم در دورساختن آنها از هم بی‌فایده است و خبر عشق آنها به خانواده می‌رسد. مادر لیلی وی را نصیحت می‌کند و سرانجام از رفتن به مکتب منع می‌کند. قیس نیز ترک مکتب می‌کند و به خرابه‌ها و کوه نجد می‌رود و لقب مجنون می‌گیرد.

پدر مجنون که هر روز حال فرزند را بدتر می‌بیند، وی را نزد طبیب می‌برد، ولی سودی ندارد. روزی پدر به کوه نجد می‌رود و به بهانه بردن او نزد لیلی، وی را به قبیله می‌برد، اما بی‌فایده است؛ مجنون بازمی‌گردد. پدر به خواستگاری لیلی می‌رود، ولی پدر لیلی قیس را مجنون و دیوانه می‌داند. نصیحت اهل قبیله و پیشنهاد ازدواج مجنون با زیباترین دختر قبیله بی‌فایده است. وی را نزد پیری مستجاب‌الدعوه می‌برند، اما پیر هم تحت تأثیر عشق مجنون قرار می‌گیرد. در نهایت سیدعامری درمانده، مجنون را به حج می‌برد. در راه حج چون گذر مجنون به قبیله لیلی می‌افتد، به زاری می‌گرید و برخاک می‌غلتد. در کعبه نیز از خداوند می‌خواهد عشقش را افزون سازد. پدر که درمی‌یابد عشق او حقیقی است، بازمی‌گردد.

از آن پس غزل‌های عشق مجنون را مطربان درکوی و برزن می‌خوانند. چون پدر لیلی نام دخترش بر زبان مطربی می‌شنود، قصد می‌کند برای حفظ آبرویش مجنون را بکشد، اما مأمور قتل مجنون با دیدن حال نزار او منصرف می‌شود.

لیلی هر روز ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود. حبس او بی‌فایده است، پس وی را نزد طبیبی می‌برند که وی با گرفتن نبض لیلی، بیماری‌اش را عشق می‌داند. روزی لیلی برای تفرج به باغ می‌رود و به یاد مجنون می‌گرید. ابن‌سلام، شاه عرب، از آن‌جا می‌گذرد که با شنیدن صدای لیلی و دیدن وی از دیوار باغ، عاشق او می‌شود و از خانواده‌اش وی را خواستگاری می‌کند. خانواده می‌پذیرند، اما اندکی زمان می‌خواهند.

از سویی شاهی به نام نوفل، با آگاهی از عشق لیلی و مجنون و دیدن وضع خراب مجنون و به شوی رفتن لیلی، تصمیم می‌گیرد به زور آن دو را به هم رساند. پس به جنگ قبیله لیلی می‌رود. جنگ سختی برپا می‌شود. مجنون اسیر می‌شود و نوفل از ترس کشته شدن وی صلح می‌کند. مجنون راه بیابان پیش می‌گیرد و آهویی را از دام می‌رهاند، با هلال ماه و چشمه آب و ابر سیاه راز دل می‌گوید. به دیار لیلی می‌رود، اما سنگباران می‌شود. در این میان، ابن‌سلام با لیلی ازدواج می‌کند، اما لیلی هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد ابن‌سلام به وی نزدیک شود.

یک‌بار مجنون به کمک چوپان ابن‌سلام پوست می‌پوشد و چون گوسفندان گرد کوی معشوق می‌گردد و با شنیدن صدای لیلی بیهوش می‌شود. قصاب از دور گوسفندی را می‌بیند که در حال تلف شدن است. قصد حلال کردن دارد که متوجه می‌شود مجنون است و او را نجات می‌دهد.

پدر مجنون یک‌بار دیگر به دیدار او می‌رود و پند می‌دهد، اما بی‌فایده است؛ چون بازمی‌گردد، در راه می‌میرد. یک شب به تعزیت پدر می‌رود و بازمی‌گردد. شب هنگام در خواب می‌بیند پیکی نوشته‌ای به او می‌دهد. صبح فردا قاصد لیلی، نامه‌ای برایش می‌آورد و مجنون پشت همان نامه جواب می‌نویسد.

روزی سلیم، دایی مجنون که برای حال‌پرسی نزد او می‌رود، از حال بد مادرش خبر می‌دهد و بار دوم با مادر به سراغ او می‌رود. نصایح مادر سودی نمی‌بخشد و مادر نیز در میانه راه جان می‌دهد.

از آن سو، ابن‌سلام که میلش به لیلی فزونی یافته و مسبب این حرمان را مجنون می‌داند، با تیر و کمان قصد هلاک مجنون دارد، اما درندگان حامی مجنون، وی را پاره‌پاره می‌کنند و یاران ابن‌سلام وی را همان‌جا دفن می‌کنند. لیلی به بهانه زیارت گور همسرش از طبیعت فرزانه می‌خواهد مجنون را نزد او آورد. پس از دیداری و گفت‌وگویی، لیلی با حال زار به منزل باز می‌گردد و پاییز همان سال از شدت بیماری از پا درمی‌آید. کسی خبر مرگ لیلی را به مجنون می‌رساند و مجنون با فیل و وحوش همراهش، تابوت لیلی را در آغوش می‌کشد و همان‌جا جان می‌دهد. اهل قبیله هر دو را یک‌جا دفن و گنبدی برمدفن آنها بنا می‌کنند.

**لیلی و مجنون** مکتبی شیرازی (فوت ۹۱۶ق) ۲۱۶۰ بیت دارد و در بحر هزج (مفعول مفاعله فعلون) سروده شده است. مطلع آن چنین است:

ای بر احوال دیت ز آغاز خلیق ازل و ابجد هم‌آواز

مکتبی کتاب خود را «عشقنامه» می‌خواند، شاید نام دیگر یا نام اصلی آن بوده باشد:

این قصه که هست عشقنامه بر روی ورق نهاده خامه

شاعر این مثنوی را در سال ۸۹۵ به پایان برده است:

تاریخ «کتاب مکتبی» بود چون مکتبی این کتاب بگشود

ابیات که در حساب پیوست آمد دو هزار و یک صد و شصت

که «کتاب مکتبی» به حساب ابجد سال ۸۹۵ق را نشان می‌دهد.

داستان شامل پنجاه فصل است که باز به تصریح شاعر ۲۱۶۰ بیت است و این عدد تکلیف برخی نسخه‌ها را روشن می‌سازد.

مکتبی کتاب را در خط فارسی به نظم کشیده است:

این گنج گهر که گشت پیدا از خط فارسی شد هویدا

عناوین هر فصل خود مصرعی است که این پنجاه مصرع موزون ۲۵ بیت شعر مستقل در بحر رمل مخبون است که خود تلخیصی از داستان به شمار می‌آید و این ابتکار شاید برای اولین بار در مثنوی سرایی به وجود آمده باشد.

### ۸. مقایسه چهار روایت

برای آن‌که بتوانیم مقایسه‌ای دقیق از نقش مایه‌های داستانی چهار روایت نظامی، امیر خسرو، جامی و مکتبی ارائه دهیم، نقش مایه‌ها و کار و کنش‌های داستانی چهار روایت را طی ۲۹ مورد ابتدا در جدولی به اجمال می‌آوریم، سپس تفصیل و مقایسه‌ای نیز می‌آید:

جدول نقش مایه‌های چهار روایت

شماره	نقش مایه‌ها	روایت نظامی	روایت امیر خسرو	روایت مکتبی	روایت جامی
۱	تولد مجنون	یکی از ملوک عرب بی‌فرزند است و با نذر و نیاز فرزنددار می‌شود. اطلاع‌یابان عشق مجنون را پیش‌بینی می‌کنند.	پادشاه عرب یکباره صاحب فرزند می‌شود.	شاه عرب بی‌فرزند است و با عدل و داد صاحب فرزندی می‌شود.	یکی از ملوک عرب، ده فرزند دارد که کوچکترین آنها قیس است.
۲	مکتب و آغاز عشق	مجنون در ده سالگی و یکباره در مکتب عاشق لیلی می‌شود.	مجنون در ده سالگی و در مکتب بتدریج عاشق لیلی می‌شود.	مجنون در پنج سالگی و بتدریج عاشق لیلی می‌شود.	ندارد.
۳	اشکاری عشق لیلی و مجنون	عشق این دو یکباره افشا می‌شود.	عشق این دو یکباره افشا می‌شود.	عشق این دو ابتدا در مکتب و سپس بتدریج آشکار می‌شود.	مجنون نشان لیلی را می‌یابد و به قبیله‌اش می‌شتابد.
۴	آزمایش مجنون	ندارد	ندارد	ندارد	لیلی برای دریافت عشق مجنون، وی را آزمایش می‌کند.
۵	عکس‌العمل خانواده لیلی	بازداشتن یکباره لیلی از مکتب	نصیحت مادر، مشورت با پدر و حبس لیلی	بازداشتن یکباره لیلی از مکتب و حبس او	نصیحت لیلی، منع مجنون از تردد، شکایت به خلیفه
۶	عکس‌العمل مجنون	بی‌تابی، رفتن به کوه نجد، دیدار شبانه از کوی لیلی	بی‌تابی، خرابه‌نشینی، ترک وطن	ترک مکتب، خرابه‌نشینی، زاری، رفتن به کوه نجد، جنون	تیمارداری پسرزن همسایه لیلی.
۷	چاره‌اندیشی خانواده مجنون	خواستگاری از لیلی، پیشنهاد ازدواج، پند پدر مجنون	پند پدر و مادر مجنون، خواستگاری از لیلی، پیشنهاد ازدواج	درمان مجنون، خواستگاری از لیلی، نصیحت اهل قبیله، پیشنهاد ازدواج	پیشنهاد سفر مجنون، پیشنهاد ازدواج با دختر عمه‌اش
۸	کمک از پسر مستجاب‌الدعوه	ندارد	ندارد	کمک از پسر پارسا برای بهبود حال مجنون	ندارد
۹	به حج بردن مجنون	حج بردن مجنون به اجبار و زیادی عشق او	حج بردن مجنون به اجبار و افزایش جنون او	ندارد	مجنون دوبار و لیلی یکبار به حج می‌روند و هر دو به خواست خود حج می‌کنند.
۱۰	تصمیم به قتل مجنون	تصمیم پدر لیلی به قتل مجنون	ندارد	تصمیم پدر لیلی به قتل او پس از شنیدن غزلهای عاشقانه	ندارد
۱۱	طیب لیلی	ندارد	ندارد	طیب لیلی درد او را عشق می‌داند	ندارد
۱۲	اولین دیدار ابن‌سلام	ابن‌سلام آوازه لیلی را می‌شنود و از خانواده‌اش خواستگاری می‌کند.	ندارد	ابن‌سلام هنگام عبور از باغ صدای شیون لیلی را می‌شنود و از خانواده‌اش خواستگاری می‌کند.	ندارد
۱۳	جنگ نوفل با قبیله لیلی	نوفل دوبار با قبیله لیلی می‌جنگد و صلح می‌کند.	نوفل یکبار با جنگد و شکست می‌خورد.	نوفل دوبار با قبیله لیلی می‌جنگد: بار اول به نفع او و جنگ دوم به زیان اوست.	نوفل جنگی نمی‌کند فقط به طور مسالمت‌آمیز لیلی را خواستگاری می‌کند.

۱۴	ازدواج مجنون با خدیجه دختر نوفل	ندارد	مجنون با خدیجه دختر نوفل ازدواج می‌کند.	ندارد	ندارد
۱۵	ازاد کردن اهو	مجنون اهو و گوزنی را آزاد می‌کند	ندارد	مجنون اهوئی را از بند می‌رهاند	ندارد
۱۶	دیدار مجنون با خلیفه	ندارد	ندارد	ندارد	خلیفه دستور می‌دهد مجنون را به دربار آورند
۱۷	گفت‌وگو با ماه، ابر و کوه	ندارد	ندارد	مجنون با ابر و ماه و چشمه گفت‌وگو می‌کند.	ندارد
۱۸	رفتن مجنون به دیار لیلی	ندارد	ندارد	مجنون به خانه لیلی می‌رود و سنگباران می‌شود.	لیلی چندین نوبت و به بهانه‌های مختلف به دیدار لیلی می‌رود.
۱۹	مجنون و پیرزن	مجنون طناب دیوانه‌ای را که در دست پیرزنی است، باز می‌کند و به خود می‌بندد.	ندارد	ندارد	ندارد
۲۰	شوهر دادن لیلی	ابن‌سلام با لیلی ازدواج می‌کند.	ندارد	خواستگاری و ازدواج ابن‌سلام با لیلی	ازدواج تقیف با لیلی
۲۱	پوست پوشیدن مجنون	ندارد	ندارد	مجنون با پوشیدن پوست به خیمه لیلی می‌رود.	مجنون پوست می‌پوشد و با لیلی دیدار می‌کند.
۲۲	خواب دیدن لیلی	لیلی بر اثر خواب دیدن از وضع مجنون آگاه می‌شود.	ندارد	ندارد	ندارد
۲۳	دیدار پدر مجنون با مجنون و مرگ او	نصیحت و مرگ پدر مجنون پس از بازگشت از پیش مجنون	ندارد	نصیحت پدر مجنون و مرگ وی در راه رفتن به قبیله	از مرگ پدر مجنون خبری نیست.
۲۴	نامه‌نگاری	مجنون یک‌بار به لیلی نامه می‌نویسد.	مجنون یک بار به لیلی نامه می‌نویسد.	نامه‌نگاری لیلی با مجنون یک‌بار	دو بار میان عشاق نامه ردوبدل می‌شود. یک بار از سوی مجنون تا لیلی را از گمان درآورد و دیگر از سوی لیلی.
۲۵	مرگ مادر مجنون	مادر مجنون پس از دیدار فرزند می‌میرد.	ندارد	مادر مجنون پس از دیدار فرزند در راه بازگشت می‌میرد.	ندارد
۲۶	کاسه‌شکنی مجنون	ندارد	ندارد	ندارد	لیلی که اطعام می‌دهد، کاسه مجنون را می‌شکند.
۲۷	آخرین دیدار لیلی و مجنون	به واسطه پیری	رفتن لیلی نزد مجنون	لیلی به بهانه زیارت گور ابن‌سلام با مجنون دیدار می‌کند.	پس از مرگ شوهر لیلی، لیلی به قصد زیارت مزار شوهرش با مجنون دیدار می‌کند.
۲۸	ابن‌سلام و مجنون	ابن‌سلام با مجنون دیدار می‌کند و او را تسلی می‌دهد.	ندارد	ابن‌سلام قصد کشتن مجنون را دارد که خود کشته می‌شود.	ندارد
۲۹	مرگ لیلی و مجنون	لیلی در پاییز بیمار می‌شود و می‌میرد و پس از وی مجنون بر تربت او می‌میرد.	لیلی بیمار می‌شود و در پاییز می‌میرد و پس از او مجنون می‌میرد و جنازه‌اش یک سال می‌ماند.	ندارد	ابتدا مجنون می‌میرد و سپس لیلی.

## ۱-۸ تولد مجنون

داستان با تولد مجنون در هر چهار روایت نظامی، امیرخسرو، جامی و مکتبی آغاز می‌شود. در روایت نظامی و مکتبی تصریح شده است که مجنون فرزند یکی از امرای عرب است که بی‌فرزند است، اما با عدل و داد (مکتبی) و نذر و نیاز (نظامی) صاحب فرزند می‌شود، اما در روایت امیرخسرو از منصب پدر مجنون و بی‌فرزندی او خبری نیست. در روایت مکتبی و امیرخسرو پیشگویان خبر می‌دهند که این کودک:

از عشق بتی نژند گردد دیوانه و مستمند گردد  
(امیرخسرو، ۵۷)

که این صحنه در نظامی نیست، اما در روایت جامی، پدر مجنون از ثروتمندان قبیله عامریان است که ده پسر دارد و کوچکترین آنها قیس است که محبوب اوست.

در تمامی روایتها نام کودک قیس، نام پدرش سیدعامری و زادگاهش دیار عرب است.

## ۲-۸ مکتب رفتن و آغاز عشق

در سه روایت نظامی، امیرخسرو و مکتبی مجنون به مکتب می‌رود، اما در دو روایت مکتبی و نظامی مجنون در ده سالگی عاشق لیلی می‌شود، ولی در روایت امیرخسرو در پنج سالگی به مکتب می‌رود و مشخص نمی‌کند که آیا پس از این تاریخ عاشق شده یا در همان پنج سالگی عاشق لیلی شده است که در این صورت غیرطبیعی می‌نماید. در مکتب نیز لیلی و مجنون به جای درس معلم، درس عشق می‌خوانند که وصف هر سه روایت یکی است. این صحنه به بیانهای متفاوت و زیبا در دو روایت آمده است:

یاران به حساب علم خوانی	ایشان به حساب مهربانی
یاران سخن از لغت سرشتند	ایشان لغتی دگر نوشتند
(نظامی)	
طفلان به ورق رقیم کشیدند	و آن هر دو به هم قلم کشیدند
طفلان خط ده قلم نوشتند	ایشان غم دل به هم نوشتند
(مکتبی، ۱۴۸)	

در دو روایت نظامی و امیرخسرو عشق مجنون به لیلی یکباره اتفاق می‌افتد، ولی در روایت مکتبی این عشق و دلدادگی بتدریج است. در روایت جامی اساساً از مکتب رفتن عشاق خبری نیست.

## ۳-۸ آشکاری عشق لیلی و مجنون

آوازه عشق لیلی و مجنون در دو روایت نظامی و امیرخسرو یکباره است، اما در داستان مکتبی تدریجی اتفاق می‌افتد که طبیعی‌تر است. ابتدا هم مکتبی‌ها از این دیدارهای نهانی و عشق جاودانی آگاه می‌شوند و سپس معلم آگاه می‌گردد و برای حفظ آبروی خود و مکتب خود چاره‌اندیشی می‌کند. او حتی جای مجنون را که مقابل لیلی است، عوض می‌کند؛ اما بی‌فایده است. این نکته در دو روایت نظامی و امیرخسرو نیست. تفصیل عشق لیلی و مجنون در مکتب و نقش مکتبدار، شاید به دلیل شغل مکتبی شیرازی باشد که مکتبداری است. وی این صحنه‌ها را بیشتر کش داده است. در روایت جامی، مجنون که جوانی زیبارست است، با یافتن نشانی لیلی به قبیله‌اش می‌شتابد و سه دیدار اولیه با او دارد.

## ۴-۸ آزمایش مجنون

لیلی برای دریافت میزان عشق مجنون به خود، وی را آزمایش می‌کند. آزمایش او این‌گونه است که در میان دختران و پسران قبیله که مجنون نیز حضور دارد، به مجنون توجهی نمی‌کند و به همه جز او خوش‌رویی می‌کند که مجنون آشفته می‌شود. لیلی با دیدن آشفته‌گی مجنون به عشق و دل‌بستگی‌اش پی می‌برد. این صحنه در سه روایت دیگر وجود ندارد و از ابتکارات جامی است.

## ۵-۸ عکس‌العمل خانواده لیلی

بنابر روایت نظامی، خانواده لیلی یکباره لیلی را از مکتب بازمی‌دارند، اما در روایت امیرخسرو، مادرش وی را نصیحت می‌کند و چون عشق حقیقی او را در می‌یابد، ماجرا را با پدرش در میان می‌نهد و نهایتاً از رفتن وی به مکتب جلوگیری می‌شود. در روایت مکتبی، مادر وی را نصیحت می‌کند، اما چون پند وی در نمی‌گیرد، وی را از رفتن به مکتب منع می‌کنند. لیلی در منظومه مکتبی با مهربانی با مادر گفت و گو می‌کند تا عقیده خود را به اثبات رساند:

ای مادر مهربان بیندیش این سوخته را مسوز از این بیش  
توان به فسون ز عشق رستن بر مرده چه سود زخم بستن

در روایت جامی، پدر و مادر و اهل قبیله لیلی را نصیحت می‌کنند و لیلی به ظاهر نصایح آنها را می‌پذیرد و در باطن خون می‌خورد و از مجنون می‌خواهد کمتر به قبیله بیاید؛ حتی پدر لیلی به خلیفه شکایت می‌برد و خلیفه حکم می‌دهد که کشنده مجنون دیه ندارد.

## ۶-۸ عکس‌العمل مجنون

در روایت نظامی، مجنون پس از این واقعه همواره به گرد کوی لیلی می‌گردد و سرودهای عاشقانه می‌خواند، به بیابان می‌رود و حتی یکبار شبانه به کوی معشوق می‌رود و:

در بوسه زدی و بازگشستی باز آمدنش دراز گشستی

آن‌گاه به کوه نجد می‌رود. در روایت امیرخسرو، مجنون برآستی دیوانه می‌شود؛ چنان‌که:

طفلان به نظاره سنگ در دست اینش زد و آن شکست و آن خست

مردم به او لقب مجنون می‌دهند و دیگر کسی او را به نام قیس نمی‌خواند. او حتی وطنش را نیز ترک می‌کند. همین حالات در روایت مکتبی هم هست؛ قیس وقتی لیلی را در مکتب نمی‌یابد، او نیز ترک کتاب و مکتب می‌کند و در خرابه‌ها، کارش همواره زاری است.

مجنون در روایت جامی، پس از آنکه از تردد در قبیله منع می‌شود، ابتدا به تیمارداری پیرزن همسایه لیلی می‌رود تا به این وسیله از دور لیلی را نظاره کند و پس از آن پدر لیلی به خلیفه شکایت می‌برد و در نتیجه مجنون آواره کوه و بیابان می‌شود.

## ۷-۸ چاره‌اندیشی خانواده مجنون

در روایت نظامی پدر ابتدا وی را پند می‌دهد، سپس با جمعی بزرگان به خواستگاری لیلی می‌روند و حاضر می‌شود شیربها را -هر چه باشد- پرداخت کنند، لیکن پدر لیلی معتقد است:

فرزند تو گرچه هست پدرام فرخ نبود چو هست خودکام

دیوانگی ای همی نمایم دیوانه حریف ما نشاید  
تا او نشود درست گوهر این قصه نگفتنی است بهتر

در روایت امیر خسرو چون پدر حال زار فرزند را می بیند، نصیحت می کند و مادر نیز وی را پند می دهد که گفت و گوی پدر و مادر مجنون با وی بسیار طولانی تر از دو روایت دیگر است. خواستگاری از لیلی نیز در این روایت هست. پاسخ خانواده لیلی چنین است:

حوری به سستنه داد نتوان لولو به وحل نهاد نتوان  
آشفته که حال خود نداند تیمار عروس کی تواند  
(امیر خسرو، ۸۴)

در روایت مکتبی هنوز پدر از ماجرا باخبر نیست، چون پدر حال زار مجنون را می بیند، علت را از مادر می پرسد و مادر بیماری او را عشق می داند و پس از آن نصیحت است و خواستگاری طبق سه روایت دیگر و پاسخ منفی پدر لیلی که:

فرزند تو هست دیو سرکش با دیو فرشته چون بود خوش  
دختر ندهم اگر بدین در با کوه زرم کنی برابر  
(مکتبی)

در روایت مکتبی و نظامی، اهل قبیله حاضرند زیباترین دختران را به عقد مجنون در آورند، اما وی پرخاش می کند و نمی پذیرد:

میلم نه به هر پری و حور است لیلی زدو عالم ضرور است  
گر سر ز بدن برند و پایم بر خاک درش به پهلو آیم  
(مکتبی)

در روایت جامی، پیشنهاد اهل قبیله مبنی بر سفر مجنون، پیشنهاد ازدواج وی با دختر عمه اش و نصیحت پدر و خواستگاری وی از لیلی از اقدامات خانواده مجنون است.

در روایت امیر خسرو، دوستان مجنون می کوشند او را به قبیله بیاورند که باز به کوه می گریزد و این صحنه در سه روایت دیگر نیست.

#### ۸-۸ کمک از پیر مستجاب الدعوه

در روایت مکتبی یکی از چاره‌گریهای سیدعامری این است که مجنون را به کوهی کهن که مکان پیری پارساست، می برد تا دعایی در حق وی کند و بهبود یابد، اما پیر که حالت واقعی او را در می یابد، به پای مجنون می افتد و:

بگریست که یارب این جوانمرد هرگز مدش خلاص از این درد  
سوز ابندی ده از عطایش وانگه به عدم فکن دوایش

و مجنون آمین گویند و چون وحشیان از نظرها ناپدید می شود. این صحنه از داستان ابتکار مکتبی است و در سه روایت دیگر دیده نمی شود.

#### ۸-۹ به حج بردن مجنون

چون اهل قبیله از نصیحت و چاره‌اندیشی‌های خود سودی نمی برند، همگی یک دل و یک زبان می شوند «کز کعبه گشاده گردد این در» و ماجراهای بین راه و گذر از قبیله لیلی و توسل جستن مجنون به کعبه که در روایت نظامی و

مکتبی یکی است، ولی این بخش از داستان را امیر خسرو ندارد.

در روایت جامی، مجنون خود تصمیم می‌گیرد به حج رود و پدر با آگاهی از سفر فرزند از دور مراقب اوست و او را در عشق پایدار می‌بیند. لیلی نیز به حج می‌رود و مجنون در تعقیب او دوباره به حج می‌رود و از دور نظاره‌گر لیلی است که لیلی با دیدار وی بیهوش می‌شود.

#### ۸-۱۰ تصمیم پدر لیلی به قتل مجنون

بنابر روایت مکتبی، وقتی پدر لیلی از مطربی در بازار غزل‌های عاشقانه مجنون در وصف لیلی را می‌شنود، برای حفظ آبروی خود، خونی‌ای را به قتل مجنون می‌فرستد، که چون خونی حال نزار مجنون را می‌بیند، از کشتن او صرف نظر می‌کند و به او هشدار می‌دهد که کسانی در پی قتل او هستند.

در روایت نظامی، فقط به تصمیم قتل مجنون اشاره می‌شود و بخش اول؛ یعنی برخورد پدر لیلی با مطرب را ندارد. در این روایت نیز یکی از عامریان پدر مجنون را از تصمیم آنان مطلع می‌سازد و توطئه خنثی می‌شود. در روایت امیر خسرو و جامی این بخش وجود ندارد.

#### ۸-۱۱ حبس لیلی و بیماری او

بنا به روایت مکتبی، پدر لیلی پس از ناکامی از قتل مجنون به ناچار لیلی را حبس می‌کند. در حبس بیمار می‌شود و طبیب، بیماری اش را عشق تشخیص می‌دهد.

چون دست به نبض او بمالید چون مارگزیده‌ای بنالید

و طبیب خود واسطه آن دو می‌شود. این دو بخش در روایت نظامی و امیر خسرو نیست و از صحنه‌هایی است که افزوده مکتبی است و معلوم است که شاعر به داستان شاه و کنیزک مثنوی نظر داشته است (مثنوی دفتر اول، ۱۳۷۳: ص ۵-۱۷). بنابر روایت مکتبی، طبیب گلی را از مجنون به لیلی می‌دهد و لیلی با بوسیدن گل حالش خوب می‌شود و بیماری اش بهبودی می‌یابد که این صحنه ابتکاری و زیباست.

#### ۸-۱۲ اولین دیدار ابن سلام

بنا به روایت نظامی، روزی که لیلی با زیبارویان به گلگشت می‌رود، شخصی غزلی از مجنون می‌خواند و حالش را دگرگون می‌سازد. همان روز جوانی از بنی اسد به نام ابن سلام به خواستگاری لیلی می‌رود. این بخش در روایت مکتبی چنین است که لیلی با زیبارویان به گلگشت می‌رود و دور از چشم آنان در گوشه‌ای از باغ به یاد مجنون بی‌قراری می‌کند که ابن سلام، شاه قبیله عرب، که از آنجا می‌گذرد، با شنیدن صدای وی و دیدن او عاشق لیلی می‌شود و از خانواده اش خواستگاری می‌کند. این صحنه در روایت امیر خسرو و جامی وجود ندارد.

#### ۸-۱۳ جنگ نوفل با قبیله لیلی

این صحنه در هر چهار روایت هست، ولی با اندکی اختلاف:

در روایت نظامی نوفل دوبار با عامریان می‌جنگد: بار اول مغلوب می‌شود و مجبور می‌گردد صلح کند، اما در جنگ دوم عامریان شکست می‌خورند و با زاری، نوفل را متقاعد می‌کنند که مجنون دیوانه است. در روایت امیر خسرو، ماجرا به گونه‌ای دیگر است: نوفل قبیله لیلی را شکست می‌دهد. پیران قبیله برای خاموش کردن جنگ تصمیم می‌گیرند لیلی را



بکشند که مجنون با آگاهی از این موضوع، نوفل را از جنگ باز می‌دارد و خود به دیار عمویش می‌رود. عمو از وی می‌خواهد با خدیجه دختر نوفل ازدواج کند. علی‌رغم میل مجنون خدیجه را به عقد مجنون درمی‌آورند.

مطرب ز طرب ترانه می‌زد او نالنه عاشقانه می‌زد

لیلی که خبر را می‌شنود، بسیار می‌گرید و نامه‌ای به مجنون می‌نویسد و شکوه‌هایی می‌کند و مجنون نیز در پاسخ دلایل بی‌گناهی خود را بازگو می‌کند. این صحنه از ابتکارات امیرخسرو است که در دو روایت دیگر دیده نمی‌شود، اما در روایت مکتبی مجنون اسیر قبیله لیلی می‌شود و نوفل از ترس کشته شدن مجنون صلح می‌کند.

در روایت جامی، نوفل با خانواده لیلی نمی‌جنگد، بلکه کسی را به خواستگاری لیلی می‌فرستد و خود با پدر لیلی حرف می‌زند، ولی کاری از پیش نمی‌برد و مجنون ناامید از او به بیابان می‌گریزد.

#### ۸-۱۴ ازدواج مجنون با خدیجه دختر نوفل

این صحنه فقط در روایت امیرخسرو آمده است. وقتی مجنون برای مدتی به قبیله نوفل می‌رود، اهل قبیله برای حل مشکل، خدیجه، دختر نوفل را بی‌آن که مجنون بخواهد، به عقد وی درمی‌آورند. در روایت جامی فقط پیشنهاد ازدواج مجنون با دختر عمه‌اش مطرح می‌شود که ناکام می‌ماند.

#### ۱۵. آزاد کردن آهو

در روایت نظامی، مجنون از شکارچی می‌خواهد آهو را آزاد کند؛ زیرا چشمش به چشم یار می‌ماند، پس آهو را در عوض اسبش آزاد می‌کند. فردا هم گوزن‌های دربند را آزاد می‌سازد.

در روایت مکتبی، ماجرای آزاد کردن آهو پس از رفتن از پیش نوفل و ناکامی او در جنگ اتفاق می‌افتد که در عوض به بهای آهو، کمانش را به صیاد می‌دهد. این صحنه نه در حکایت امیرخسرو است و نه جامی.

#### ۸-۱۶ دیدار مجنون با خلیفه

بنا به روایت جامی خلیفه از طریق کثیر، شاعر عاشق پیشه عرب از عشق مجنون مطلع می‌شود. خلیفه دستور می‌دهد مجنون را به دربار آورند. او را دست بسته به دربار می‌آورند و چون خلیفه حال مجنون را می‌بیند، سخت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این صحنه در سه روایت دیگر نیست.

#### ۸-۱۷ گفت و گو با ماه، ابر و کوه

در روایت مکتبی، مجنون پس از آزاد کردن آهو، در راه عکس ماه را در چشمه‌ای می‌بیند و با آن گفت‌وگو می‌کند. این گفت‌وگو با ابر سیاه و کوه هم صورت می‌گیرد که این صحنه در روایت نظامی و جامی نیست، اما در روایت امیرخسرو، مجنون با سگ کوی لیلی گفت‌وگویی دارد و خود را به پای او می‌اندازد.

#### ۸-۱۸ رفتن مجنون به دیار لیلی

در روایت مکتبی مجنون به دیار لیلی می‌رود و آنجا سنگباران می‌شود:

سرتا قدمش ز سنگ خسته پاتاش سرش استخوان شکسته

این صحنه نیز در سه روایت دیگر نیست. در عوض، مجنون بنا به روایت جامی چندین نوبت به دیار لیلی می‌رود و دیدارهایی با لیلی دارد که این دیدارها در روایت جامی پررنگ‌تر از سه روایت دیگر و بیشتر از همه است.

**۸-۱۹ مجنون و پیرزن**

تنها در روایت نظامی است که مجنون با پیرزنی برخورد می‌کند که شیدایی را رسن بر گردن افکنده است و می‌برد. مجنون رسن را بر گردن خود می‌بندد و شیدا را آزاد می‌کند. پیرزن وی را به خیمه لیلی می‌برد و دیداری صورت می‌گیرد که مجنون از شدت هیجان به کوه می‌گریزد.

**۸-۲۰ شوهر دادن لیلی**

در روایت نظامی، پس از خواستگاری ابن‌سلام، پدر لیلی تصمیم می‌گیرد برای حفظ آبرویش، لیلی را به عقد ابن‌سلام درآورد که چنین می‌کند و ابن‌سلام وی را به خانه می‌برد، لیکن لیلی تمکین نمی‌کند، حتی:

لیلیش طپانچه‌های چنانان زد      کافتاد چو مُرده مَرَد بی‌خود

و ابن‌سلام تنها به دیداری خرسند است. در روایت مکتبی نیز همین گونه است؛ وقتی ابن‌سلام درمی‌یابد که «جز همدم خود هوس ندارد»، دست از او می‌شوید.

صحنه ازدواج ابن‌سلام با لیلی، اساساً در روایت امیرخسرو نیست و در روایت جامی، به جای ابن‌سلام، جوانی از قبیله ثقیف را به عقد لیلی درمی‌آورند که ثقیف نیز با تهدید لیلی به قتل وی، در جایش می‌نشیند و بیچاره پس از مدتی می‌میرد.

**۸-۲۱ پوست پوشیدن مجنون**

این صحنه در روایت مکتبی و جامی است که مجنون با پوشیدن پوست و قرار گرفتن میان گوسفندان چوپان ابن‌سلام (مکتبی) و ثقیف (جامی) به نزدیک خیمه لیلی می‌رود و با لیلی گفت‌وگویی دارد که در روایت مکتبی چون مجنون بیهوش می‌شود، قصاب به گمان تلف شدن گوسفند، قصد کشتن وی را دارد که چوپان، مجنون را نجات می‌دهد، ولی این بخش را جامی ندارد؛ تنها لیلی با دیدن پوستی و شنیدن فریادی به سوی مجنون می‌رود و با او گفت‌وگویی می‌کند.

**۸-۲۲ خواب دیدن لیلی مجنون را**

این صحنه نیز تنها در روایت امیرخسرو است. وقتی که لیلی از ازدواج مجنون مطلع می‌شود و نامه‌نگاری‌هایی بین آنها صورت می‌گیرد، لیلی، مجنون را به خواب می‌بیند و چون از خواب بیدار می‌شود، یکباره بیرون می‌جهد و به دامن کوه نزد مجنون می‌رود:

مجنون که ز خواب دیده بگشاد      چشمش به جمال لیلی افتاد  
از جانش برآمد آتشین جوش      زد نعره و بازگشت بی‌هوش

در همین جاست که دیداری و کناری و گفت‌وگویی نسبتاً مفصل سرمی‌گیرد.

**۸-۲۳ دیدار پدر مجنون با مجنون و مرگ او**

در روایت نظامی، پدر مجنون که می‌شنود فرزندش از ازدواج لیلی با ابن‌سلام اطلاع یافته، به دیدار او می‌شتابد. این بار حال مجنون بسیار آشفته است:

شخص رونده دید جانانی      بی در پوست کشیده استخوانی  
دیگ جسدش ز هوش رفته      افتاده ز پای و هوش رفته

او را نصیحت می‌کند و باز می‌گردد و چندی بعد صیاد خبر مرگ پدر را به مجنون می‌دهد. مجنون نیز:

چندان ز مژه سرشک خون ریخت      کاندام زمین به خون برآمیخت

با اندک اختلافی، همین موضوع در روایت مکتبی نیز هست. تنها مجنون یک شب به تعزیت پدر به قبیله می‌رود و بازمی‌گردد.

این بخش نیز در روایت امیرخسرو نیست و در روایت جامی هم از مرگ پدر مجنون خبری نمی‌دهد.

#### ۲۴-۸ نامه‌نگاری لیلی و مجنون

بنا به روایت نظامی، تازی‌ای نامه لیلی را به مجنون می‌رساند و ضمن تسلیت مرگ پدر، با او تجدید پیمان می‌کند و مجنون نیز نامه‌ای از سردرد می‌نویسد. در روایت مکتبی، مجنون در خواب می‌بیند که کسی در بادیه به او نوشته‌ای می‌دهد و چون برمی‌خیزد، شترسواری نامه لیلی را بر او می‌خواند و مجنون نیز پشت همان نامه جواب می‌نویسد. این نامه‌نگاری در روایت امیرخسرو- چنان‌که گذشت- زمانی صورت می‌گیرد که لیلی از ازدواج مجنون باخبر می‌شود. در هر سه روایت میان نامه‌ها غزل دیده می‌شود که در روایت نظامی و امیرخسرو، غزلها در قالب مثنوی است، لیکن در روایت مکتبی غزل با همان ساخت غزل آمده است، چنان‌که در سنتهای شعری و منظومه‌پردازی نیز چنین است. در روایت جامی، یک‌بار لیلی پس از ازدواجش برای رفع سوءظن مجنون به او نامه می‌نویسد و جواب می‌گیرد و یک‌بار دیگر نیز لیلی نامه‌ای می‌نویسد و از ظن بد خود به مجنون مبنی بر شایعه ازدواجش با دختر عمه‌اش عذر می‌خواهد.

#### ۲۵-۸ مرگ مادر مجنون

بنا به روایت نظامی، سلیم عامری، مادر مجنون را نزد وی می‌برد تا مگر با نصیحت و دیدار او، از کوه‌نشینی دست کشد، اما بی‌اثر است. مادر پس از بازگشت، چندی بعد می‌میرد:

مجنون ز رحیل مادر خویش      زد دست دریغ بر سر خویش  
نالید چنان‌که در سحر چنگ      افتاد چنان‌که شیشه در سنگ

عین همین روایت در مکتبی است؛ با این تفاوت که مادر وقتی فرزند را نصیحت می‌کند و مجنون به دشت می‌رود، به دنبالش روانه می‌شود و در راه جان می‌دهد و رهگذران همان‌جا وی را دفن می‌کنند و بعدها مجنون گنبد سبزی می‌بیند که متوجه می‌شود گور مادرش است، اما در روایت نظامی این سلیم عامری است که او را باخبر می‌سازد. این بخش نیز در داستان امیرخسرو و جامی نیست.

#### ۲۶-۸ کاسه شکستن مجنون

در روایت جامی، لیلی که به گدایان اطعام می‌دهد، کاسه مجنون را که در صف گدایان ایستاده است، می‌شکند و مجنون از این رفتار یار سرخوش و رقاصان می‌شود. این صحنه درسه روایت دیگر نیست.

#### ۲۷-۸ آخرین دیدار لیلی با مجنون

بنا بر روایت نظامی، لیلی به واسطه پیری با مجنون قراری می‌گذارد و دیداری صورت می‌پذیرد که حاصل آن بیهوشی مجنون و غزل‌خوانی آنهاست. به عوض، در روایت مکتبی و جامی، این دیدار پس از مرگ ابن‌سلام و به بهانه زیارت گور ابن‌سلام در همان‌جا صورت می‌گیرد؛ البته به کمک طبیبی فرزانه که در این دیدار، بیهوش می‌شود و پس از به هوش آمدن، راز و نیازی میان عشاق درمی‌گیرد:

لیلی و نقاب رخ گشادن      مجنون و به خاک رو نهادن

## ۲۸-۸ ابن سلام و مجنون

در روایت نظامی، وقتی ابن سلام از حضور مجنون در دیار خود آگاه می‌شود، با مهربانی به دیدارش می‌شتابد تا از غزل‌های سوزناکش بشنود. با او گفت‌وگو می‌کند و آن‌گاه به بغداد بازمی‌گردد و چندی بعد می‌میرد و لیلی:

می‌کرد ز بهر شوی فریاد و آورده نهفته دوست را ییاد

در روایت مکتبی، ابن سلام بسیار خشن‌تر است. وقتی میل ابن سلام به لیلی زیاد می‌شود و مجنون را مانع اصلی کام‌جویی خود می‌بیند، قصد هلاک او را دارد که البته خود هلاک می‌شود و چون لیلی از ماجرا آگاه می‌شود:

چون ابن سلام در اصل حکایت امیر خسرو نیست، این صحنه نیز وجود ندارد. در روایت جامی نیز ثقیف، همسر لیلی هیچ واکنشی نسبت به مجنون نشان نمی‌دهد.

## ۲۹-۸ مرگ لیلی و مجنون

در روایت نظامی، لیلی پس از مرگ همسر از خانه بیرون نمی‌آید و هر روز حالش بدتر می‌شود تا آن‌که:

تب لـرزه شکست پیکرش را تبخاله گزیدد شکرش را

و سرانجام می‌میرد. مجنون نیز با شنیدن خبر مرگ لیلی خود را بر تربت او می‌غلطاند و «ای دوست بگفت و جان برآورد.» یک سال بعد، راهبان متوجه مرگ وی می‌شوند، اما در روایت مکتبی، پس از دیدار لیلی و مجنون و جدایی آنها، پاییز همان سال لیلی، مجنون گویان بر اثر بیماری جان می‌دهد. کسی خبر مرگ لیلی را می‌رساند و مجنون با خیل عظیم درندگان به سوی تابوت او می‌رود و همان‌جا او و حیوانات همگی جان می‌دهند و اهل قبیله آن دو را به خاک می‌سپارند و بنایی عظیم برمدفن آن دو بنا می‌کنند.

در روایت امیر خسرو، یکی از دوستان وفادار مجنون، وی را از بیماری لیلی خبر می‌دهد. مجنون به سرای لیلی می‌رود، درحالی‌که دیرشده است، لیلی درگذشته است و چون او را می‌خواهند به خاک بسپارند، مجنون از میان انجمن خود را به گور می‌افکند و لیلی را در آغوش می‌گیرد و همان‌جا جان می‌دهد.

نقطه مشترک میان مرگ لیلی و مجنون در هر چهار روایت، زمان مرگ آنها در خزان است.

در روایت نظامی، لیلی قبل از وفات، به مادرش توصیه می‌کند که مجنون را پس از وی عزیز دارد:

وز بهر خـدا نکـوش داری بر وی نکنی نظر به‌خاری

در روایت جامی، مرگ عشاق به گونه‌ای متفاوت است: عربی که قبلاً غزل‌های عاشقانه مجنون را شنیده، چون دوباره به دیدار مجنون می‌رود، این‌بار او را مرده میان جمع آهوان می‌بیند و چون لیلی خبر مرگ وی را می‌شنود، پس از بیماری می‌میرد. تنها در این روایت است که ابتدا مجنون می‌میرد و آن‌گاه لیلی.

## ۹. نگاهی کلی به داستان

از میان چهار روایت، روایت مکتبی پر کنش‌تر است. نقش مایه‌های روایت مکتبی ۲۴، نظامی ۲۱، جامی ۱۷ و امیر خسرو ۱۳ است. مکتبی با افزودن چند صحنه، مثل پوست پوشیدن مجنون، تصمیم ابن سلام به قتل مجنون، کمک از پیر پارسا و سنگباران مجنون در کوی لیلی، کوشیده است جاذبه‌های داستان را بیشتر کند. امیر خسرو داستانی کاملاً ساده و کم‌کنش ارائه می‌دهد؛ حتی صحنه‌های اصلی، چون ازدواج ابن سلام با لیلی را ندارد. در عوض صحنه ازدواج مجنون با

خدیجه دختر نوفل را افزوده است که این صحنه، بی‌شک تحت تأثیر افسانه‌های هندی و شاید هم برگرفته از ازدواج خسرو با شکر اصفهانی در خسروشیرین یا رامین با گل در ویس و رامین باشد.

در روایت امیر خسرو و جامی، این لیلی است که با شنیدن ازدواج مجنون سخت دردمند و گلایه‌مند می‌شود، ولی در روایت نظامی و مکتبی، مجنون با شنیدن خبر ازدواج لیلی، جنونش بی‌اندازه می‌گردد.

شخصیت اصلی و محوری در هر چهار روایت مجنون است و آن‌گاه لیلی، اما لیلی و مجنون در چهار روایت با هم اندکی متفاوتند. مجنون در روایت مکتبی و جامی فعالتر است. برای رسیدن به لیلی تلاش بیشتری می‌کند و خود را به خطر می‌اندازد، اما مجنون نظامی تنها به عزلت و زاری بسنده می‌کند. در روایت امیر خسرو لیلی فعال‌تر از مجنون است و اوست که به دیدار مجنون می‌رود. مجنون در این منظومه به پاکدامنی مجنون نظامی نیست. این مجنون دست‌کم کالبدی جان لیلی را در آغوش می‌گیرد و جان می‌دهد (صدیقیان، ۱۳۷۱: ۲۶۴).

مجنون مکتبی رحمدل‌تر از دو مجنون دیگر است. او در صحنهٔ جنگ نوفل حتی حاضر نمی‌شود خون قبیله‌ای که به او جفا کرده‌اند، ریخته شود. در عوض، این ابن‌سلام رقیب اوست که در روایت مکتبی چنان سنگدل است که تصمیم می‌گیرد مجنون را از سر راه بردارد و اقدام عملی نیز می‌کند که ناموفق است و خود گرفتار توطئهٔ خودش می‌شود. اما ابن‌سلام نظامی بسیار انسانی‌تر است. او با درک حالات عشق مجنون کنار می‌رود و حتی زمینه‌های ملاقات لیلی و مجنون را فراهم می‌آورد. هم در مقابل مجنون، لیلی نیز در هر چهار روایت در عشق پاکبخته است. لیلی با توجه به سنت‌های جاهلی عرب، نمی‌تواند مثل مجنون کوه‌نشینی کند و صحراگردی پیشه نماید، یا با حیوانات وحشی اُنس گیرد، او تابع خانواده است. در روایت مکتبی لیلی می‌کوشد مادر خود را مجاب سازد؛ آن‌هم به رفق و مهربانی و مدارا حتی حاضر می‌شود علی‌رغم میل خود با ابن‌سلام ازدواج کند. اگر هم ناخشنود است، ناخرسندی اش را در خانهٔ ابن‌سلام با بی‌رغبتی به او و دوری گزیدن از وی نشان می‌دهد. عکس‌العمل لیلی هنگام نزدیکی ابن‌سلام به او بنا به روایت مکتبی چنین است:

لیلیش چنان به سینه زد دست کان آرزویش به سینه بشکست

و طبیعی است که ابن‌سلام ناکام باید نقشه قتل مجنون را بکشد. این رفتار لیلی ضمن نشان دادن وفاداری او به مجنون، جسارت و شجاعت وی را هم می‌رساند.

لیلی ساخته نظامی محافظه‌کار و ترسو است و چون عاقلانه سنجیده عمل می‌کند، اما سخت پاکدامن است و وفادار. با آن‌که شوهر می‌کند، دوشیزه می‌ماند؛ حتی پس از مرگ ابن‌سلام دو سال در خانه روی و موی می‌پوشاند (صدیقیان، ۱۳۷۱: ص ۲۶۵).

لیلی مکتبی زبان‌آورتر و جسورتر از لیلی نظامی و امیر خسرو است و تابع ویژگیهای زمانهٔ خود اوست. پدر مجنون در هر چهار روایت گرچه به آداب و رسوم قبیله اشراف دارد و احترام می‌گذارد، ولی از تلاش برای نجات فرزند و درمان او باز نمی‌ایستد، لیلی را از قبیله خواستگاری می‌کند، مجنون را به حج می‌برد، چندین نوبت نصیحت می‌کند و حتی خود در این راه جان می‌دهد. در مقابل پدر لیلی در روایت مکتبی و نظامی سخت متعصب و خشن است، تا آن‌جا که قصد می‌کند برای حفظ آبروی خود، مجنون را از میان بردارد.

مادر مجنون در تمامی روایتها زنی رنج دیده و محنت کشیده است که در تمام مراحل مراقب فرزند خود است و سرانجام نیز از شدت غصه جان می‌دهد. در مقابل مادر لیلی، تنها در یک صحنه ظاهر می‌شود و آن نیز در آغاز داستان است که می‌کوشد دختر را از این عشق منع کند و چون زنی خردمند و عاقل است، به دختر عاشق پیشه‌اش پندها می‌دهد. او بیش از همه نگران بی‌آبرویی فرزندش است. مکتبی این نگرانی را چنین منعکس می‌کند:

ترسم به تو باد دست یابد و آب خضرت شکست یابد

نوفل در هر چهار روایت ظاهر می‌شود و قصد کمک به مجنون را دارد. او از چهره‌هایی است که در ضمن شجاعت و دلوری، دلسوز نیز هست. او می‌خواهد با زور شمشیر و جنگ، کاری را انجام دهد که عقل جمعی قبیله از پس آن برنیامده است. نوفل هم از آداب قبیله‌گی آگاهی کامل دارد، ولی می‌خواهد آنها را برهم زده، با آن نظام ستیزه کند، ولی ناموفق است. نوفل در روایت نظامی دو بار می‌جنگد و صلح می‌کند. در روایت مکتبی بار دوم شکست می‌خورد. در روایت امیرخسرو یک بار می‌جنگند. در روایت جامی نوفل نمی‌جنگد، بلکه کسی را به خواستگاری لیلی می‌فرستد.

### نتیجه‌گیری:

۱. پس از نظامی ۸۶ نفر از شاعران به استقبال لیلی و مجنون وی رفته‌اند که امیرخسرو دهلوی، جامی و مکتبی از موفق‌ترین آنها هستند.
۲. مقلدان نظامی کوشیده‌اند برای ایجاد تازگی در اصل داستان یا حوادث آن تغییراتی دهند؛ گرچه در کلیات داستان همگی از اصل روایت نظامی استفاده کرده‌اند.
۳. تغییرات امیرخسرو دهلوی و جامی در اصل داستان بیشتر از مکتبی است؛ در عوض، مکتبی ضمن حفظ تمام نقش‌مایه‌های داستان نظامی بر ماجراهای آن افزوده است.
۴. در مجموع چهار روایت ۲۹ نقش‌مایه دیده می‌شود که روایت مکتبی با ۲۴ نقش‌مایه پرکنش‌تر از بقیه است نظامی با ۲۱ نقش‌مایه، جامی با ۱۷ نقش‌مایه و امیرخسرو با ۱۳ نقش‌مایه به ترتیب پس از مکتبی قرار می‌گیرند.
۵. روایت امیرخسرو کوتاه‌تر از بقیه و تغییرات آن بیشتر است. چند بخش مهم روایت نظامی در مجنون و لیلی امیرخسرو نیست؛ از جمله به شوی رفتن لیلی، تصمیم به قتل مجنون، آزادکردن آهو و چند داستان دیگر؛ در عوض بخشهای چون ازدواج مجنون با خدیجه دختر نوفل را اضافه دارد.
۶. در روایت جامی عشق از مکتب‌خانه آغاز نمی‌شود، بلکه مجنون آوازه حسن لیلی را می‌شنود. در روایت جامی، لیلی و مجنون هر دو به سفر می‌روند و لیلی پس از حج نه با ابن‌سلام، بلکه با جوانی از قبیله ثقیف ازدواج می‌کند و هنگام مرگ نیز این مجنون است که ابتدا در بغل آهوئی می‌میرد.
۷. شخصیت محوری هر چهار داستان مجنون است. مجنون در روایت مکتبی فعال‌تر است و برای وصول به معشوق جنب‌وجوش بیشتری دارد؛ در عوض لیلی در روایت امیرخسرو بسیار فعال‌تر و عاطفی‌تر از مجنون در بقیه روایات است، اما مجنون نظامی عزلت‌گزین است. مجنون مکتبی رحمدل‌تر از دو مجنون دیگر است. تنها در تمامی روایات، مجنون جامی است که پیش از لیلی می‌میرد.

منابع:

- ۱- آغا بزرگ تهرانی: *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۳-۱۴۰۶.
- ۲- ابن قتیبه: *الشعر و الشعرا*، چاپ اول چاپ لیدن، ۱۸۱۰.
- ۳- ابن ندیم، محمدبن اسحاق: *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، امیر کبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۶.
- ۴- ابوالفرج اصفهانی: *الآغانی*، موسسه جمال، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت ۱۹۸۹.
- ۵- انوشه، حسن: *دانشنامه ادب فارسی*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۸۴-۱۳۸۱.
- ۶- اهتمام، حسن: *دیوان*، (منتخب غزلیات، رباعیات و لیلی و مجنون مصور)، چاپخانه مهربان، اصفهان ۱۳۳۵.
- ۷- باباطاهر عریان: *دویستی ها*، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۴۵.
- ۸- جامی، عبدالرحمن: *هفت اورنگ*، مرتضی مدرس گیلانی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۹- چیره دست، نسرین: *مقایسه لیلی و مجنون نظامی*، امیر خسرو دهلوی، جامی و عبدی بیگ شیرازی، به راهنمایی معصومه معدن کن، دانشگاه تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۰.
- ۱۰- حکمت، علی اصغر: *رمثو و ژولیت و مقایسه آن با لیلی و مجنون*، بروخیم، تهران، [بی تا].
- ۱۱- خلوصی، محمد تقی: *جایگاه نظامی در مثنوی سرایی و شناختی از مقلدان وی*، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، پاییز و زمستان، ۱۳۷۸.
- ۱۲- دهلوی، امیر خسرو: *مجنون و لیلی*، تصحیح طاهر احمد اوغلو محرم اوف، مسکو، ۱۹۶۴.
- ۱۳- ذوالفقاری، حسن: *منظومه های عاشقانه ادب فارسی*، نیما، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۴- رادفر، ابوالقاسم: *کتاب شناسی نظامی گنجوی*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۵- ریپکا، یان: *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۴.
- ۱۶- سجادی، ضیاء الدین، «لیلی و مجنون در قرن ششم و لیلی و مجنون نظامی»، *فصلنامه شعر*، بهار ۱۳۷۸، ۸-۱۷.
- ۱۷- صدیقیان، مهین دخت: «مقایسه چهار منظومه»، *فرهنگ*، ۱۰ (۱۳۷۱) ۲۷۱-۲۹۶.
- ۱۸- فولادی، علیرضا: *بررسی انتقادی و مقایسه لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی*، به راهنمایی سیروس شمیسا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.
- ۱۹- محجوب، محمدجعفر: «لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی»، *سخن*، دوره ۱۴، اسفند ۱۳۴۲، ص ۶۱۲-۶۳۷.
- ۲۰- محرم اوف، احمد اوغلو: *لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیر خسرو*، ترجمه محمدزاده صدیق، *مجله مسائل ادبیات دیرین ایران*، تهران، ۱۳۶۰.
- ۲۱- منزوی، احمد: *فهرست نسخه های خطی فارسی*، مؤسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۵۱.
- ۲۲- مکتبی شیرازی: *لیلی و مجنون*، به تصحیح اسماعیل اشرف، کتاب فروشی محمدی، شیراز، ۱۳۴۳.
- ۲۳- \_\_\_\_\_: *تصحیح جوهره بیک نذری*، مرکز مطالعات ایرانی، تهران، ۱۳۷۳.

- ۲۴- میرهاشمی، سیدمرتضی: «تأملی در لیلی و مجنون مکتبی شیرازی از منظر سبک شناختی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ش ۱، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۱۷-۱۳۸.
- ۲۵- نفیسی، سعید: احوال و آثار رودکی (۳جلد)، چاپ اول، تهران ۱۳۱۰.
- ۲۶- نظامی گنجوی: لیلی و مجنون، تصحیح حسن وحید دستگردی، علمی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۷- یوسفی، حسین علی: «لیلی و مجنون مکتبی شیرازی»، بینالود، ۱ (۱۳۷۲)، ش ۲: ۲۱-۲۵۱، نیشابور، ۱۳۷۲.